

رویکرد قضایی به بی‌اعتباری رأی داوری داخلی

حسن کیا^۱ حسن محسنی^{۲*} عیسی امینی^۳

۱. دانشجوی دکترای حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: hassan.kia.law@gmail.com

۲. دانشیار گروه حقوق خصوصی و اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email: hmohseny@ut.ac.ir: ***نویسنده مسئول:**

۳. استادیار، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: e.amini@iauctb.ac.ir

چکیده:

نحوه برخورد و تعامل نظام‌های حقوقی مختلف با داوری و رأی داور در گذر زمان متفاوت بوده است، پیش‌تر و در دوره نوپایی داوری، رویکرد عمومی بر دست‌اندازی گسترده دادگاه‌ها در داوری بوده و داوری را به یک استثنا در نظام قضایی فرو می‌گاستند. امروزه با رشد داوری و اقبال به آن، «مداخله» دادگاه، در بسیاری موارد، جای خود را به «پشتیبانی» و «حمایت» از داوری داده و دادگاه‌های ملی، مداخله خود را به خواست طرفین در موارد محدود و منصوص کاهش داده‌اند. تأمین اهداف داوری و گسترش اقبال به آن نیز در گرو کاهش نظارت و مداخله دادگاه‌های ملی و محدود نمودن آن به موارد استثنایی، مانند نظم عمومی می‌باشد؛ بنابراین، باید پذیرفت که احترام به حاکمیت اراده اشخاص ایجاب می‌کند که اصل، «عدم‌مداخله» در داوری باشد و مداخله در موارد استثنایی، محدود و منصوص

کپی‌رایت و مجوز دسترسی آزاد:



کپی‌رایت مقاله در مجله پژوهشهای حقوقی نزد نویسنده (ها) حفظ می‌شود. کلیه مقالاتی که در مجله پژوهشهای حقوقی منتشر می‌شوند با دسترسی آزاد هستند. مقالات تحت شرایط مجوز 4.0 Creative Commons Attribution Non-Commercial License منتشر می‌شوند که اجازه استفاده، توزیع و تولید مثل در هر رسانه‌ای را می‌دهد، به شرط آنکه به مقاله استناد شود. جهت اطلاعات بیشتر می‌توانید به صفحه سیاست‌های دسترسی آزاد نشریه مراجعه کنید.



پژوهشکده حقوق



نوع مقاله:

پژوهشی

DOI:

10.48300/JLR.2021.140166

تاریخ دریافت:

۱۷ دی ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش:

۱ بهمن ۱۳۹۹

تاریخ انتشار:

۲۰ آذر ۱۴۰۰



باشند. در این رهگذر نظام‌مند شدن تعامل و برخورد دادگاه‌ها و دآوری گریزناپذیر بوده و چاره کار جداسازی موارد مداخله و نظارت دادگاه و موارد پشتیبانی و حمایت دادگاه از هم است؛ موارد بطلان مطلق رأی داور دسته‌بندی شده و مداخله دادگاه در آن پذیرفته شود و موارد دیگر که رأی داور قابل ابطال به جهات شخصی است، به خواست دادباخته و در محدوده زمانی معین، مقید شود و دادگاه در مرحله اجرا متعرض آن نگردد. اندیشه اصلی این نوشته همین تقسیم وظایف است.

کلیدواژه‌ها:

نظارت، دآوری، رویه قضایی، جهات شخصی، جهات مطلق.

بر گرفته از پایان‌نامه با عنوان «ابطال رأی داور به استناد جهات غیر مصرح در ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی»، دانشکده حقوق، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی

حامی مالی:

این مقاله هیچ حامی مالی ندارد.

سپاس‌گزاری و قدردانی:

بدین وسیله از دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، بابت همکاری در تهیه و نگارش این پژوهش سپاسگزاری می‌شود.

مشارکت نویسندگان:

حسن کیا: مفهوم‌سازی، روش‌شناسی، اعتبار‌سنجی، تحلیل، تحقیق و بررسی، منابع، نظارت بر داده‌ها، نوشتن - پیش‌نویس اصلی، نوشتن - بررسی و ویرایش، نظارت.
حسن محسنی: مفهوم‌سازی، روش‌شناسی، اعتبار‌سنجی، تحلیل، تحقیق و بررسی، نظارت بر داده‌ها، نوشتن - بررسی و ویرایش، نظارت، مدیریت پروژه.
عیسی امینی: مفهوم‌سازی، روش‌شناسی، اعتبار‌سنجی، تحلیل، تحقیق و بررسی، نظارت بر داده‌ها، نوشتن - بررسی و ویرایش، نظارت، مدیریت پروژه.

تعارض منافع:

بنابر اظهار نویسندگان این مقاله تعارض منافع ندارد.

استناددهی:

کیا، حسن، حسن محسنی و عیسی امینی «رویکرد قضایی به بی‌اعتباری رأی دآوری داخلی». *مجله پژوهش‌های حقوقی* ۲۰، ش. ۴۷. (۲۰ آذر ۱۴۰۰): ۱۴۳-۱۶۳.

مقدمه

درباره چگونگی برخورد نظام‌های حقوقی با رأی داوری، به مثابه برونداد اصلی فرایند داوری، خواهیم دید که اندیشه‌ورزان حقوقی چهار دیدگاه را پیش روی نهاده‌اند که به نظریات «قضایی»، «قراردادی»، «مختلط» و «خودسامان» شناخته می‌شوند. هر یک از این نظرات در نوع نگرش به داوری و رأی آن است. در این میان بر اساس نظریه قضایی، اختیار داور در قضاوت از قانون ناشی شده و رأی داور باید همچون یک رأی قضایی اجرا شود.^۱ باورمندان به این نظریه، اصل را بر «مداخله» دادگاه‌ها در رسیدگی داوری نهاده و به پایش و تا حدی دست‌اندازی گسترده در جریان داوری رسیده‌اند. این باور به دادگاه‌ها اجازه می‌دهد تا بازرسی گسترده‌ای بر آرای داوری، چه در مرحله درخواست بی‌اعتباری رأی داور توسط دادباخته داوری و چه در مرحله صدور دستور اجرا معمول دارند. امروزه و با اقبال روزافزون به داوری، به‌ویژه در اختلافات بازرگانی، چاره‌ای جز تغییر رویکرد به داوری نیست. باید به پاسداشت اراده کسانی که خواسته‌اند اختلافات‌شان در داوری به پایان برسد، اصل را بر «عدم‌مداخله» و منع «دست‌اندازی» دادگاه‌ها قرار داد. البته دیدگاه‌های آرمان‌گرایانه، مانند نظریه «خودسامان» که داوری را کاملاً بی‌نیاز از دادگاه‌ها توصیف نموده و به هیچ اندازه‌ای از مداخله دادگاه‌ها در داوری باور ندارند نیز پذیرفتنی نیست؛ چه، داوری دست‌کم در مواردی که دادباخته، حاضر به اجرای خودجوش رأی نیست، به یاری و پشتیبانی دادگاه - که قوای قهریه را در واداشتن دادباخته به اجرا در اختیار دارد - نیازمند است.

همچنین نظام‌های حقوقی، «نظم عمومی» را خط قرمز قرار می‌دهند. در این حوزه نیز دادگاه‌ها خود را سزاوار واری رأی داوری دانسته و از اجرای رأیی که آشکارا در برخورد با نظم عمومی و اخلاق حسنه است، جلوگیری می‌نمایند. جز این موارد که مداخله دادگاه، اساس و توجیه منطقی دارد، می‌توان ادعا کرد که دیگر دست‌اندازی‌های دادگاه‌ها به خلاف خواست طرفین است. امروزه قوانین بسیاری از کشورها موارد مداخله دادگاه‌ها را مشخص و محدود نموده‌اند و «مداخله» در بسیاری موارد جای خود را به «پشتیبانی» داده است.

در قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران، با جداسازی موارد بطلان مطلق و نسبی رأی داوری تا حد زیادی موارد مداخله دادگاه مشخص شده است، اما در داوری داخلی، ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی این اندیشه را پدید آورده که دادگاه‌ها، سرخود، حق بی‌اعتبار نمودن رأی داور را در تمام جهات هفت‌گانه مندرج در آن ماده، یا به درخواست طرفین دارند و حتی در مواردی این مداخله را به نحوه برخورد با درخواست اجرا گسترش داده‌اند. درحالی‌که برخی جهات ماده پیش‌گفته، تنها به حق شخصی طرفین داوری آسیب می‌زند و بایسته است که تصمیم‌گیری درمورد آنها را به خواست دادباخته داوری محول کرد.

۱. همایون مافی و فرهاد تقی پور، «ماهیت حقوقی نهاد داوری»، فصلنامه پژوهشی حقوق خصوصی ۲۱ (۱۳۹۶)، ۱۹۱.

پیش‌تر در مقالاتی، مداخله دادگاه در تعیین داور^۲ و دخالت دادگاه‌ها در رسیدگی‌های داوری^۳ بررسی شده است که در جای خود ارزشمند است اما رویکرد و اندیشه این نوشته بیش از همه به داوری ملی معطوف است و گرچه به برخی استدلال‌های داوری تجاری بین‌المللی نظر دارد، به دنبال ارائه راهکار شایسته در حوزه داوری داخلی است.

از این‌رو، در این نوشتار، به دو رویکرد مداخله‌جویانه و مساعدت‌گونه به رأی داوری داخلی در اندیشه‌های اندیشمندان حقوق (دکترین) و رویه قضایی پرداخته و با آسیب‌شناسی رویکرد مداخله‌جویانه، به ارائه نمونه‌های مناسب و کارآمد در نحوه نگرش به رأی داوری - که ثمره آن پویایی و رشد داوری است - خواهیم پرداخت.

۱- میزان نظارت و دخالت دادگاه‌ها در ابطال رأی داور

اینکه طرفین دعوا به‌جای مراجعه به دادگاه‌های دولتی، روش داوری را برای حل و فصل اختلافات خود برمی‌گزینند، حاوی این نکته است که آنها خواهان دخالت دادگاه‌ها در اختلافات اکنون یا آینده خود نیستند و پاسداشت اراده اشخاص ایجاب می‌کند که اصل را بر عدم‌پایش و دست‌اندازی دادگاه‌های دولتی در روند داوری دانسته و تنها در موارد خاص و استثنایی باورمند به مداخله دادگاه‌ها باشیم. آنچه برای تمام دولت‌ها حساس و به‌نوعی خط قرمز محسوب می‌گردد، مقوله نظم عمومی بوده و عمده جهات ابطال رأی داور، مبتنی بر همین جهت می‌باشد. در این موارد قانون لازم می‌داند که رأی داور از دهلز پایش دادگاه عبور نماید تا پس از تصفیه و حذف زوائد، امکان اجرای آن وجود داشته باشد یا به‌طور کلی بی‌اعتبار اعلام شود. برخی نویسندگان در مقابل معتقدند: «اصل کنترل‌پذیری رأی داور و دخالت دادگاه، یکی از اصول پذیرفته‌شده در تمام نظام‌های حقوقی است که محدوده آن متفاوت است.»^۴

یکی از استادان اصل را بر مداخله دادگاه نهاده و نوشته است: «در داوری‌هایی که تماماً خارج از دادگاه صورت گرفته‌اند و هیچ مرجع دولتی یا قضایی بر آن نظارت نداشته است، باید برای دادگاه که مرجع ابلاغ رأی داور و صدور اجرائیه است، اطمینان نسبی از جریان صحیح داوری وجود داشته باشد تا بتواند موجبات اجرای آن را فراهم کند.»^۵ دادگاه باید در تمام موارد با ملاحظه مفاد رأی داور و متن قرارداد داوری و به شرط عدم‌مشاهده یکی از موجبات بطلان اساسی در آن، دستور ابلاغ و اجرای آن را صادر کند.^۶

۲. حمیدرضا علومی یزدی و حمید درخشان نیا، «مداخله دادگاه در تعیین داور، آسیب‌شناسی قانون و ارائه الگو»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی ۲۲ (۱۳۹۷)، ۱۰۷-۱۱۵.

۳. همایون مافی و جواد پارسافر، «دخالت دادگاه‌ها در رسیدگی‌های داوری در حقوق ایران»، مجله دیدگاه‌های حقوق قضایی ۵۷ (۱۳۹۱)، ۱۳۰-۱۵۰.

۴. عبدالله خدابخشی، حقوق داوری و دعاوی مربوط به آن در رویه قضایی (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۵)، ۵۲۵.

۵. جواد واحدی، «ابلاغ رأی داور»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی ۳۰ (۱۳۷۲)، ۱۶۰.

۶. واحدی، پیشین، ۱۵۳.

برخی حقوق دانان باور دارند: «اگر قائل بر هیچ سطحی از پایش قضایی نباشیم، امکان سوءاستفاده داوران وجود دارد و ممکن است موجب تضرر برخی اشخاص - خاصه افراد آسیب پذیرتر - گردد. در استقلال کامل هیئت داورى این خطر ذاتی وجود دارد که چنین هیئتی بدون هیچ سازکار نظارت قضایی، بسیار مستعد سوءاستفاده است.»^۷ بعضی دیگر معتقدند: «نظارت قضایی تضمینی است که داوران در رعایت هنجارهای مربوط به نظم عمومی تجاها و تغافل نکنند.»^۸ برخی استادان حتی گام را فراتر نهاده و قدرت اجرایی رأی داور را منوط به صدور دستور اجرا از سوی دادگاه دانسته و نظر داده اند که: «رأی داور با اینکه دارای اعتبار امر مختوم است، ولی به خودی خود، دارای قدرت اجرایی نبوده و باید از سوی دادگاه بررسی و دستور اجرای آن صادر گردد.»^۹

این دیدگاهها از نوعی بدبینی - خوش بینی به داوری پرده برمی دارد و نگرش را به کلی نگرشی قضایی می نماید. در این میان، آنچه مغفول و مطرود مانده است، پاسداشت اراده طرفین در عدم تمایل به حل اختلافات خود توسط دادگاهها است. همین اراده و توافق بهترین دلیل و دستاویز است که اصل را بر عدم امکان مداخله دادگاهها در روند داوری نهاده و موارد مداخله را استثنایی و برای حفظ نظم عمومی جامعه و یاری به داوری تفسیر و تعبیر نماییم.

در مبنای نظارت دادگاه بر داوری، نخست این تلقی حاکم بود که هر فعالیتی که در گستره قضایی کشوری اتفاق می افتد، باید در محدوده قانون و در دادگاه رسمی آن کشور باشد و سپس این احتمال و نگرانی واقع گرایانه بروز کرد که سازکار داوری، اختیار و احترام نظام حقوقی دادگاههای ملی را از بین می برد. سوم اینکه همواره یک حسادت قضایی به این سازکار جایگزین که اختلافات را به نحو مؤثرتر حل و فصل می کند وجود داشته و دارد.^{۱۰} درواقع داوری، استثنایی مجاز بر حق انحصاری رسیدگی دادگاههای دولتی شمرده می شد و نه حق و جریانی مستقل.^{۱۱}

در برابر این دیدگاه، اندیشه حذف کامل نظارت قضایی در جهت پویایی و گسترش داوری، در برخی نظامهای حقوقی مطرح گردید. در عمل این ایده برای نخستین بار و در بازه زمانی معینی در حقوق بلژیک به بوته آزمایش گذارده شد و بر اساس آن دادگاههای دولتی از هرگونه نظارت و بازبینی آرای داوری - که در بلژیک رخ داده بودند - منع شدند؛ اما این تجربه بنا به دلایلی شکست خورد و برخلاف چشمداشت بنیادگذاران آن در جهت جذب داوری، در عمل بازرگانان از انتخاب کشوری که هیچگونه نظارت قضایی بر آرای داوری نداشت، سر باز زده و به آن تمایل و اقبالی نشان ندادند. تا

7. Gelender Jesica. "Review of International Arbitral Awards Preserving Independence in International commercial Arbitrations", *Marquette Law Review* 80(1997): 626.

۸. مافی و پارسافر، پیشین، ۱۰۶.

۹. ناصر کاتوزیان، *اعتبار امر قضاوت شده در امور مدنی* (تهران: میزان، ۱۳۸۳)، ۱۳۰ و ۱۳۲.

۱۰. دی. ام. لیو، «تحقیق یک رویا: داوری خود آیین»، ترجمه فیض الله جعفری، *مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین المللی* ۴۰(۱۳۸۸)، ۱۶۹.

۱۱. همانجا.

سرانجام در ۱۹ می ۱۹۹۸ این قانون اصلاح و درجه‌ای از نظارت قضایی پذیرفته شد.^{۱۲} امروزه پذیرفته شده که داوری بدون حدی از مداخله یا پشتیبانی دادگاه نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد و رقابت و حسادت این دو نهاد، جای خود را به همراهی و همکاری داده است؛ داوری از یک سو بار سنگین دعاوی در محاکم را می‌کاهد و دادگاه نیز از دیگر سو، قدرت اجرایی و قهریه خود را در موارد لازم در اختیار داوری قرار می‌دهد و این تعامل و ارتباط دوسویه به نفع جامعه تمام می‌گردد. کشورهای گوناگون جهان دست‌کم در مورد مقوله نظم عمومی هم‌آوا هستند و همگی پایش و دست‌اندازی دادگاه در این بخش را پذیرفته‌اند. در واقع نظم عمومی یکی از مهم‌ترین ابزارهای دادگاه‌های ملی در رد درخواست اجرای یک رأی معتبر داوری است. ناگفته هویدا است که گستره نظم عمومی در کشورهای مختلف متفاوت است. «در کشورهایی که پایبندی به اصول اخلاقی مستحکم و آن اصول عمیقاً بر زندگی مردم حاکمیت دارند، نظم عمومی حساس و به‌سرعت متأثر می‌گردد و قانونگذار و قضات وظیفه دارند از حریم آن پاسداری کنند، قانونگذار با تکلیف لحاظ نمودن نظم عمومی و قضات با تفسیر و تعیین موارد و مصادیق آن.»^{۱۳} افزون‌برآنکه لزوم مداخله دادگاه در مواردی که دادباخته، حاضر به اجرای خودجوش رأی داوری نیست، انکارناپذیر است. هنوز داوری نتوانسته تمام خلأهای موجود را پر کند و دست‌کم طرفین داوری در مرحله اجرای رأی به دادگاه‌های دولتی نیاز دارند.^{۱۴} بنابراین در لزوم پایش کمیته قضایی بر رأی داوری، کمتر تردید شده و اگر نزاعی هست بر سر گستره و شرایط این پایش است. دادگاه قاعدتاً باید پیش از صدور دستور ابلاغ، رأی را از جهت اینکه ایراد قانونی آشکار نداشته باشد، اجمالاً بررسی و ممیزی کند. در صورتی که رأی ایراد بنیادی داشته باشد، مثل اینکه مفاد آن خلاف نظم عمومی باشد یا موضوع آن غیرقابل داوری باشد یا امضا نشده باشد از ابلاغ آن امتناع نموده و تقاضای ابلاغ – که مقدمه اجرای رأی است – را رد کند. بی‌آنکه صریحاً حکم به بطلان رأی بدهد. ولی در صورتی که ایراد قانونی آشکار در آن وجود نداشته باشد، دستور ثبت و ابلاغ و اجرای آن را صادر کند.^{۱۵} مخدوش بودن در برخی موارد به حدی است که رأی اساساً باطل است و نمی‌توان و نباید آن را اجرا کرد مثل موردی که در قرارداد داوری، تبعه ایرانی، داوری تبعه بیگانه‌ای را که با طرف دعوا یک تابعیت داشته را پذیرفته و داور تبعه بیگانه نیز در مقام بروز اختلاف رأی داده است.^{۱۶}

در برخی نظام‌های حقوقی از جمله ایران، آن‌چنان که برخی پژوهشگران برجسته داوری نوشته‌اند، پیوست یک نسخه از رأی و قرارداد داوری به درخواست اجرا ضروری دانسته شده است؛ که خود

12. Hosein Abedian, "Judicial Review of Arbitral Award in International Arbitration", *Jornal of International Arbitration* 6(2011), 600.

۱۳. حمیدرضا نیکبخت، *شناسایی و اجرای آرای داوری در ایران* (تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ۱۳۹۱)، ۱۲۰.

14. J.Ole Jensen, "Setting Aside Arbitral Awards in Model Law jurisdictions", *Europian International Arbitration Review* 4(2011), 56-57.

۱۵. مرتضی یوسف زاده، *آیین داوری* (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۵)، ۲۴۰-۲۴۱.

۱۶. جلال‌الدین مدنی، *آیین دادرسی مدنی*، جلد ۲، (تهران: گنج دانش، ۱۳۶۸)، ۶۸۹.

به‌نوعی امکان پایش دادگاه را مهیا و ممکن می‌سازد. اگر رأی داوری صادره آشکارا خلاف نظم عمومی بوده یا در موضوعی داوری‌ناپذیر صادر شده باشد یا اصول بنیادین دادرسی مانند حق دفاع و اصل تناظر رعایت نشده باشد، دستور اجرا صادر نخواهد شد. البته معمولاً در رویه، بازرسی کامل رأی را در چهارچوب رسیدگی‌های ابطال انجام می‌دهند.^{۱۷} اگر امکان نظارت را برای دادگاه در مرحله ابلاغ و اجرای رأی قائل نباشیم و آن را به یک اقدام اداری کاهش دهیم، مقرر قانونگذار در این خصوص بیهوده می‌گردد و دادگاه را تا اندازه یک امور ابلاغ فرو خواهد کاست و تردید نباید نمود که دادگاه در مورد موارد بطلان ذاتی، سرخود می‌تواند با رد درخواست اجرا، عملاً اثری چون بطلان رأی را بر آن مترتب سازد.

۲- محدوده و چگونگی مداخله دادگاه

اگر پایش دادگاه‌ها بر آرای داوری بنا به مصالحی لازم است و در اصل لزوم وجود نظارت، بین نظام‌های حقوقی جهان هم‌آوایی وجود دارد، میزان و گستره این پایش محل گفت‌وگو است. در گذشته‌های دور، دادگاه‌ها بازبینی آرای داوری را در مرحله اجرا انجام می‌دادند. اگر دادگاه درمی‌یافت که درخواست اجرا باید رد شود، این پایان داستان داوری و رأی آن بود.^{۱۸} اما با گذر زمان و اقبال بیشتر به داوری و کاستن ناگزیر دولت‌ها از میزان مداخله خود در امور خصوصی مردم و از جمله داوری، شرایط به سود داوری تغییر کرد. امروزه نه نظریه منع پایش مطلق قضایی پذیرفته است و نه دست‌اندازی بیش از حد دادگاه‌ها در داوری، بلکه انتظار از دادگاه، پشتیبانی و حمایت از جریان داوری است.

رویه قضایی ما نیز از این سویه‌ها دور نبوده؛ برخی دادگاه‌ها در مواردی، باوجود سکوت قانون، با پاسداشت حاکمیت اراده اشخاص، صراحتاً اصل را بر عدم دست‌اندازی دادگاه در جریان داوری گذارده‌اند. در دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۳۲۱۵۰۰۶۸۶ مورخ ۱۳۹۱/۶/۵ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران آمده است: «... وقتی طرفین قرارداد حل اختلاف ناشی از تفسیر یا اجرای قرارداد را به داوری ارجاع می‌دهند، درحقیقت نخواسته‌اند محاکم در موضوع مداخله کنند و احترام به اراده طرفین متعاملین ایجاب می‌نماید که دادگاه در چهارچوب قانون رفتار کند و این امر را به رسمیت بشناسد، زیرا خواست متعاملین مداخله نکردن محکمه بوده، ثالثاً مداخله محاکم در موضوع محدود به جایی است که بر اساس قواعد آمره قانونگذار اجازه ورود داده است، در غیر این صورت ورود به حریم اراده طرفین قرارداد تلقی شده و هیچ توجیه قانونی ندارد و اگر داور بنا به خواست متعاقدين به صدور رأی هرچند ناعادلانه، به‌رغم هر یک از طرفین مبادرت نماید، بر نقض قواعد موجد حق دلالت ندارد، زیرا

۱۷. لمیا جنیدی، *اجرای آرای بازرگانی خارجی* (تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۵)، ۱۰۴.
18. Van der berg Albert, "Should the Setting Aside of the Arbitral Award be Abolished?", *ICSID Review Journal* 18(2014), 3.

اراده طرفین به حل اختلاف توسط داور بوده نه محکمه ...»^{۱۹}

برخی استادان نیز رسیدگی دادگاه را محدود به موارد پیش‌بینی شده در ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی دانسته‌اند: «دادگاه حق ندارد مبانی رأی داور و درستی مبانی آن را به‌طور کلی مورد بررسی قرار دهد و به این بهانه که رأی داور حقوق مسلم یکی از طرفین را نقض کرده است، آن را ابطال کند.»^{۲۰} برخی صاحب‌نظران در تأیید این نظر نوشته‌اند: «در تفسیر ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی مسئولیت قاضی رسیدگی‌کننده به امر اجرا در فرضی که اعتراض برای بطلان نزد وی مطرح نشده را باید محدود به انطباق رأی با مصادیق نظم عمومی بدانیم و در جهات مذکور در این ماده، این الزام را زمانی برای قاضی محقق بدانیم که وی با ایراد و اعتراض ذی‌نفع در فرجه قانونی مقرر در ماده ۴۹۰ آن قانون مواجه شده است.»^{۲۱} نظر دیگر که به اصل بودن دست‌اندازی دادگاه باور دارد، این است که ممکن است رأی داور بر جهات مختلفی مانند نقض قرارداد طرفین، نقض شرط موجه بودن و برخلاف قوانین موجد حق بودن مستقر باشد که بین این جهات قدر مشترک است و بنابراین دادگاه باید به همه آنها توجه کند. دادگاه حتی می‌تواند مواردی که در اختیار ذی‌نفع می‌باشد و نظم عمومی را نقض نمی‌کنند را نیز مورد توجه قرار دهد.^{۲۲}

واقعیت این است که در رویه قضایی معمولاً تمایلی به نظارت کامل در مرحله اجرا نیست و دادگاه‌ها عموماً به یک بازرسی ساده شکلی بسنده می‌کنند و با اعتماد به‌ظاهر ماده ۴۸۸ قانون آیین دادرسی مدنی، با درخواست دادرز، دستور اجرای رأی را می‌دهند و نظارت گسترده‌تر را به طرح دعوی ابطال از سوی دادباخته می‌سپارند.

در این بین شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور به‌موجب دادنامه شماره ۴۱۷-۱۳۷۰/۸/۲۸ چنین رأی داده است: «وکیل خواهان در دادخواست تقدیمی، رأی داور را از جهات مختلف مورد اعتراض قرار داده است که یک جهت آن عزل داور و نداشتن سمت بوده و دیگر اینکه رأی داور موجه و مدلل نبوده و برخلاف قوانین موجد حق صادر شده، دادگاه در نظریه قلی خود صرفاً موضوع را از جهت عزل داور مورد توجه قرار داده و دیوان عالی کشور در دادنامه شماره ۳۸۹-۱۳۶۹/۷/۲۴ عزل داور را مدلل ندانسته و پرونده را اعاده نموده لیکن دادگاه بر اساس نظریه‌ای که واجد ایراد قضایی تشخیص گردیده بود، مبادرت به صدور رأی نموده در صورتی که اقتضا داشته دادگاه باتوجه به مندرجات دادخواست، رأی داور را از جهات دیگر مورد رسیدگی قرار دهد و معلوم نماید رأی مذکور از آن جهت صحیحاً صادر شده است یا خیر؟ به هر تقدیر رأی تجدیدنظر خواسته نقض می‌شود.»^{۲۳}

به باور نگارندگان از این رأی دیوان نمی‌توان این گونه نتیجه گرفت که دادگاه در بازرسی رأی

۱۹. پژوهشگاه قوه قضائیه، مجموعه آرای تجدیدنظر استان تهران (حقوقی) (تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، ۱۳۹۳)، ۵۰-۵۲.

۲۰. کاتوزیان، پیشین، ۱۳۲.

۲۱. جنیدی، پیشین، ۱۳۲.

۲۲. خدابخشی، پیشین، ۵۱۸.

۲۳. یدالله بازگیر، تشریفات دادرسی در آیین دیوان عالی کشور (تهران: فردوسی، ۱۳۸۶)، ۱۰۹-۱۱۰.

داور گشاده‌دست است و می‌تواند به تمامی جهات - حتی آنها که موجب بطلان مطلق نیستند - سرک بکشد، بلکه جهات مندرج در رأی دیوان، جهاتی هستند که در صورت اثبات، موجب بطلان مطلق و اساسی رأی هستند و دادگاه باید به آنها توجه نماید، به‌ویژه آنکه دادباخته داوری نیز درخواست توجه و بررسی آنها را نموده است. باوجود پایش گسترده بر آرای داوری داخلی در برخی کشورها، در سال‌های اخیر، کشورها به‌سوی محدود کردن پایش قضایی - دست‌کم در مورد آرای صادره بین‌المللی - رفته‌اند.^{۲۴}

به‌نظر نگارندگان و باتوجه‌به موارد پیش‌گفته، اصل عدم‌مداخله و استثنایی، حصری و مشخص بودن موارد مداخله دادگاه در رأی داوری، قابل‌دفاع است و نمی‌توان اختیاری گسترده برای دادگاه‌ها در دست‌اندازی بر آرای داوری قائل شد. تجویز بازنگری کامل و همه‌جانبه رأی داوری، به استناد اشتباهات داوران، رأی داوری را همانند احکام دادگاه‌های بدوی دادگستری در معرض رسیدگی تجدیدنظر و پژوهش در مراجع قضایی دولتی قرار می‌دهد و درنهایت تمام مزایای داوری از جمله سرعت و صرف هزینه کمتر و رهایی از تشریفات دست‌وپاگیر رسیدگی‌های قضایی از بین خواهند رفت و این برخلاف هدف و فلسفه داوری خصوصی می‌باشد؛ بنابراین شایسته است اصل «عدم‌مداخله» دادگاه‌ها در روند داوری، به شکل ماده‌ای مستقل در قوانین گنجانده شده و موارد امکان مداخله به‌عنوان جهاتی استثنایی منصوص گردند.

دراین خصوص که دادگاه فقط حق بررسی شکلی رأی داوری را دارد یا می‌تواند به بررسی ماهوی نیز بپردازد، دو دیدگاه وجود دارد که باز ریشه در نوع رویکرد به داوری دارند: بر اساس دیدگاه نخست در جریان رسیدگی به دعوای ابطال، دادگاه مجاز به بررسی ماهوی رأی نبوده و تنها باید جهات ابطال مندرج در قانون را بررسی کند، رویه قضایی در مواردی متمایل به این دیدگاه بوده، ازجمله در دادنامه شماره ۱۴۳۴ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران می‌خوانیم: «اولاً- هرچند قانوناً در دعوای بطلان وظیفه دادگاه این است که احراز کند آیا موارد بطلان مذکور در ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی محقق است یا خیر و دادگاه نمی‌تواند صرف‌نظر از جهات مذکور وارد رسیدگی در ماهیت دعوایی شود که داور درخصوص آن اظهارنظر کرده است و علی‌الاصول دادگاه نمی‌تواند نظر کارشناس را به نظر داور مرضی‌الطرفین ترجیح دهد، ولی چون به‌هرحال ذی‌نفع دراین خصوص تجدیدنظر نخواسته است، بر دادگاه تکلیفی نیست. ثانیاً- ایرادات تجدیدنظرخواه وارد نیست، زیرا فقط در دو مورد محدودیت مذکور در مواد ۴۶۶ و ۴۷۰ قانون آیین دادرسی مدنی، برای تعیین داور مرضی‌الطرفین وجود دارد و نماینده یا وکیل طرف مقابل بودن مانع انتخاب به‌عنوان داور نیست. از طرف دیگر هرچند در شرط داوری تصریح شده که داور حق تفسیر دارد ولی نامه آقای ... خطاب به طرف دعوا دال بر این است که داور صلاحیت اظهارنظر در مورد بدهکاری نامبرده را نیز داشته است؛ بنابراین به نظر دادگاه هیچ یک از جهات قانونی بر بطلان نظر داور ابراز نشده است و در نتیجه دادگاه

ضمن رد تجدیدنظرخواهی، رأی نخستین را تأیید می‌کند.^{۲۵} دیدگاه دیگر که ریشه در رویکرد قضایی و مداخله‌جویانه در امر داور دارد، قائل بر امکان بازرسی همه‌جانبه رأی داور توسط دادگاه بوده و به صدر ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی استناد می‌کند.

۳- شرایط نظارت و مداخله دادگاه بر رأی داور

اینکه دادگاه می‌تواند سرخود بر رأی داور نظارت کند، یا این دخالت منوط به درخواست دادباخته است و اینکه درخواست دادباخته مقید به زمان است یا خیر؟ جولانگاه دیدگاه‌های گوناگونی بوده و رویه قضایی نیز آشفته است؛ که در اینجا بررسی می‌شود.

۳-۱- اصل لزوم درخواست

در این باره که مداخله دادگاه‌ها در رأی داور، مقید به درخواست دادباخته است یا دادگاه سرخود می‌تواند رأی داور را بازرسی و بی‌اعتبار کند، سه دیدگاه وجود دارد. قائلین به دیدگاه نخست باور دارند که دادگاه مجاز نیست سرخود نسبت به امر یا ادعای بطلان ذاتی رأی داور اتخاذ تصمیم کند، بلکه باید حسب تقاضای اصحاب دعوی مبتنی بر دادخواست، وارد رسیدگی مقتضی شده و تکلیف رأی داور را روشن کند.^{۲۶} اداره کل حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۳۷۴۹ مورخ ۱۳۷۸/۶/۱۸ خود در تأیید این دیدگاه استدلال نموده: «ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ مواردی را که رأی داور باطل و غیرقابل اجرا است را احصا و اخبار کرده است، لیکن ضمانت اجرای این مطلب در ماده ۴۹۰ قانون مزبور تبیین و حکم ماده فوق را بیان و با قید عبارت «در موارد فوق» تکلیف دادگاه را در رسیدگی به چگونگی رأی داور به درخواست هر یک از اصحاب دعوا نموده است. با این ترتیب مادام که درخواست ابطال رأی داور، از جانب یکی از طرفین مطرح نشده باشد، دادگاه مکلف است طبق ماده ۴۸۸ قانون آیین دادرسی مدنی به درخواست ذی‌نفع رأی داور را به‌موقع اجرا گذارد و نمی‌تواند با استناد به اینکه رأی داور مشمول ماده ۴۸۹ قانون مزبور است، رأساً رأی داور را باطل و غیرقابل اجرا بداند، درخواست اجرائیه را رد کند.»^{۲۷}

دادنامه شماره ۱۲۶۴ مورخ ۱۳۸۴/۹/۲۳ در مقام تجدیدنظر به دادنامه صادره از شعبه ۲۱ دادگاه عمومی تهران که توسط شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران صادر شده در تقویت این نظر است: «به نظر دادگاه تجدیدنظرخواهی وارد نیست؛ زیرا اولاً داوران مرضی‌الطرفین هستند و ایراداتی که تجدیدنظرخواه مطرح کرده قانوناً نسبت به داور مرضی‌الطرفین وارد نیست. ثانیاً رأی داور خارج از مهلت قانونی صادر نشده زیرا مهلت قانونی از تاریخ ارجاع اختلاف محاسبه می‌شود، نه از تاریخ

۲۵. محمدرضا زندی، رویه قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران در امور مدنی (تهران: جنگل، ۱۳۹۰)، ۷۰-۷۱.

۲۶. علی‌اصغر مرادی گوارشکی، «قابلیت اعتراض خارج از مهلت نسبت به رأی داور»، مجله وکیل مدافع ۱۰ و ۱۱

(۱۳۹۲)، ۶۵.

۲۷. توحید زینالی، دعوی ابطال رأی داور در رویه دادگاه (تهران: چراغ دانش، ۱۳۹۷)، ۲۱۷.

قرار داد. ثالثاً بخشی از رأی داور که تجدیدنظرخواه را به دریافت شود تا ۱۳۸۲/۴/۳۱ احراز کرده جنبه اعلامی دارد که می‌تواند مبنایی برای محاسبه قرار گیرد. رابعاً هرچند در قرارداد حسابرسی به میان آمده ولی درحقیقت منظور اصلی این است که حساب‌های صاحبان این مؤسسات تفریق شود. خامساً هر ایرادی که در آرای دادگاه‌ها ممکن است مورد توجه قرار گیرد، در رأی داور قابل توجیه نیست و رأی داور فقط در صورت وجود جهات مصرح قانونی به تقاضای ذی‌نفع می‌تواند باطل اعلام شود و هیچ کدام از این جهات اثبات نشده است؛ بنابراین دادگاه ضمن رد تجدیدنظرخواهی رأی نخستین را که در رد دعوای بطلان صادر شده است تأیید می‌نماید و اعلام می‌دارد. این رأی قطعی است.^{۲۸}

دیدگاه دوم نیز ابطال رأی داور را منوط به درخواست دادباخته دآوری می‌داند، با این تفاوت که برای دادگاه حق رد درخواست اجرای چنین رأیی را قائل است. بر اساس این نظر چنانچه دادباخته در فرجه قانونی، درخواست ابطال رأی داور را مطرح ننماید. دادگاه حتی باوجود جهات بطلان، حکم به بطلان رأی داور نخواهد داد، بلکه مکلف است، صرفاً از صدور دستور اجرا خودداری ورزد. توضیح اینکه صدور حکم به بطلان رأی داور منوط به تقدیم درخواست دادباخته است.^{۲۹} باورمندان به این دیدگاه معتقدند: «بین ابطال‌ناپذیری رأی داور با لزوم اجرای آن ملازمه‌ای وجود ندارد و دو وضعیت مستقل محسوب می‌شوند. هرچند که در بسیاری موارد، با رد درخواست ابطال رأی داور، مانع اجرای آن نیز منتفی خواهد شد، اما این تأثیر و تأثر همیشگی نیست.»^{۳۰} در بخشی از نظریه مشورتی شماره ۷/۲۱۹۸ مورخ ۱۳۸۱/۵/۲۷ در تأیید این دیدگاه آمده است: «... چنانچه رأی دآوری به دلیل انطباق آن با یکی از بندهای ماده ۴۸۹ قانون ۱۳۷۹، باطل بوده و قابلیت اجرایی نداشته باشد، قاضی نمی‌تواند دستور اجرای آن را بدهد، بلکه با دستور اداری تقاضای محکوم‌له را رد می‌کند.»^{۳۱} این دیدگاه اصل را بر مداخله دادگاه گذارده و به دادگاه اجازه می‌دهد بدون درخواست دآوری باخته، رأی دآوری را به‌طور کامل بازرسی کرده و اگر مشمول هر یک از بندهای ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی بود، از اجرای آن جلوگیری نماید، این نظر با استناد به صدر ماده پیش‌گفته، وجود تمام جهات هفت‌گانه مندرج در این ماده را موجب عدم‌قابلیت اجرای رأی می‌داند و به‌شدت قابل‌انتقاد است.

دیدگاه سوم میان موارد بطلان ذاتی و بطلان نسبی رأی داور قائل به جدایی شده است، بر اساس این دیدگاه اگر یکی از جهات مذکور در ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی که ناظر به رأی داور است، مرتبط با نظم عمومی و اخلاق حسنه جامعه باشد، نمی‌توان برای رأی داور توان اجرایی قائل شد و از این رو نباید اقدام به صدور اجرائیه نمود، حتی اگر نسبت به آن درخواست ابطال نشده باشد؛ اما اگر در رأی صادره برخی از جهات بطلان رأی داور برقرار باشد که این جهات مرتبط با نظم عمومی و اخلاق حسنه نباشد، در صورتی که نسبت به چنین رأیی درخواست ابطال نگردد، دادگاه نمی‌تواند از

۲۸. زندی، پیشین، ۱۰۰.

۲۹. عباس کریمی و حمیدرضا پرتو، حقوق دآوری داخلی (تهران: دادگستر، ۱۳۹۵)، ۲۶۶.

۳۰. خدابخشی، پیشین، ۶۰۷.

۳۱. همانجا.

صدور اجرائیه امتناع ورزد.^{۳۲}

در تأیید دیدگاه اخیر، برخی از نویسندگان نوشته‌اند که: «موارد گنجانده شده در ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی از دو نوع هستند، مواردی که یکی از طرفین باید ادعای خود را اثبات نماید و حکم از لحاظ موضوعی اشکال دارد و مورد اعتراض قرار می‌گیرد و لذا دادگاه قادر نیست، رأساً و بدون درخواست و اثبات طرفین مورد را احراز و رأی را باطل کند و مواردی که رأی از نظر حکمی اشکال دارد و دادگاه می‌تواند رأساً آن را تشخیص داده یا احراز نماید. از این منظر نتیجه گرفته می‌شود که بعضی موارد ذکر شده در ماده ۴۸۹ موارد قابل ابطال است و باید ضمن درخواست یکی از طرفین و ظرف مهلت مقرر مورد اعتراض قرار گیرد و برخی موارد را می‌توان از موارد بطلان مطلق در نظر گرفت و دادگاه می‌تواند در هر زمان رأساً به آنها استناد و رأی داور را باطل اعلام نماید.»^{۳۳} رویه قضایی در مواردی این دیدگاه را پذیرفته و وظیفه دادگاه را در مرحله اجرا، تنها کنترل جهات مربوط به نظم عمومی می‌داند، از جمله در دستور اجرای شماره ۴۸۹-۱۳۸۷/۵/۲۰- شعبه ۲۷ دادگاه عمومی تهران استدلال شده: «... با وصف اینکه اصل بر الزام آور بودن رأی داور است و عدم قابلیت اجرای آن از طرف محکوم علیه به دادگاه ارائه نشده است و رأی مخالف نظم عمومی نمی‌باشد و موضوع نیز قابلیت ارجاع به داور را طبق مقررات داخلی دارد و تقلب به قانون جهت عدم اجرای قوانین امری داخلی احراز نگردیده است، بنابراین دادگاه ... دستور صدور اجرائیه و ابلاغ آن را به محکوم علیه صادر می‌کند.»^{۳۴}

به عقیده نگارندگان بین این سه دیدگاه، نظر سوم پذیرفتنی‌تر است و باید بین مواردی از جهات ابطال که مرتبط با نظم عمومی بوده و رأی را اساساً باطل می‌کنند، با مواردی که تنها با حق طرفین پیوند دارند قائل به جدایی شویم و دادگاه را واجد اختیار دخالت در قسم نخست و عدم اختیار مداخله در قسم دوم بدانیم. اگرچه در موارد بطلان ذاتی، دادگاه نباید منتظر استناد و اعتراض دادباخته بماند، ولی معمولاً این دادباخته است که با اعتراض و استدلال و حتی بزرگنمایی در مسائل نقض نظم عمومی، نظر دادگاه را به موضوع جلب می‌کند.^{۳۵}

پذیرش و اجرای این نظر مستلزم اصلاح ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی و جداسازی جهات بطلان مطلق و بطلان نسبی رأی داور می‌باشد، به این صورت که رأی داور را در موارد برخورد با بندهای ۱ و ۵ و ۶ ماده ۴۸۹ اساساً باطل دانسته و دادگاه را مجاز به مداخله در مرحله اجرا بدانیم و در مورد بندهای دیگر، رأی داور را دارای قابلیت ابطال با خواست ذی‌نفع تلقی کنیم. چون بندهای پیش‌گفته مرتبط با نظم عمومی بوده و سایر بندها تنها به حق خصوصی اشخاص ارتباط دارد. درخصوص بند یک نیز قائل به جداسازی شده و بی‌اعتباری رأی داور درخصوص نقض آن دسته از قوانین موجد حق که حقی کاملاً شخصی ایجاد نموده را منوط به درخواست ذی‌نفع و نقض قوانین

۳۲. محمد مهدی توکلی، نصب داور: احکام و آثار آن (تهران: میزان، ۱۳۹۵)، ۳۵۶.

۳۳. نیکبخت، پیشین، ۴۸-۴۹.

۳۴. خدابخشی، پیشین، ۶۰۹-۶۱۰.

۳۵. احمد امیرمهری، داور بین‌المللی در دعاوی بازرگانی (تهران: دادگستر، ۱۳۹۵)، ۵۳۱.

موجد حقی که مرتبط با نظم عمومی هستند را جز موارد بطلان مطلق دسته‌بندی کنیم.

۳-۲- دخالت دادگاه و رعایت مهلت قانونی

در قوانین بیشتر کشورها موارد قابلیت ابطال و بطلان از لحاظ فرجه زمانی متفاوت هستند، موارد قابل ابطال معمولاً در مهلت زمانی خاص و معین می‌توانند مطرح شوند، ولی موارد بطلان مطلق ممکن است خارج از تشریفات و در هر زمانی قابل طرح و استناد باشند.^{۳۶} همان‌طور که یکی از نویسندگان به درستی گفته‌اند: «این کاملاً معقول و منطقی است، زیرا قرار دادن زمان برای درخواست ابطال آرای که از اساس باطل و بلااثر می‌باشند قابل توجیه نیست.»^{۳۷}

جدا نمودن جهات ابطال و بطلان رأی داور از هم در ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی و تعیین مهلت بیست روزه جهت تقدیم درخواست ابطال آرای مشمول ماده فوق در ماده ۴۹۰ همین قانون و عبارت صدر این ماده که تمام جهات هفت‌گانه مندرج در ماده مذکور را موجب بطلان و عدم قابلیت اجرایی رأی داور دانسته است، موجب چندگانگی در نظر حقوق دانان و آشفتگی در رویه قضایی شده است، عده‌ای^{۳۸} قائل بر رعایت قید زمانی مندرج در ماده ۴۹۰ بوده و باور دارند درخواست خارج از آن فرجه محکوم به رد است و دیگران^{۳۹} باور دارند که اگر جهت ابطال از موارد بطلان مطلق باشد قید زمان معنا نداشته و داوری باخته هر زمان بخواهد می‌تواند حکم اعلامی بطلان چنین رأیی را از دادگاه درخواست نماید. جالب اینجاست که صدر ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی، جهات مندرج در آن ماده را موجب بطلان و عدم قابلیت اجرای رأی داور می‌داند، ولی بلافاصله و در ماده بعدی مدت زمان بیست‌روزه‌ای برای درخواست ابطال رأی داور به استناد آن جهات تعیین می‌کند و این مفهوم مخالف قابل نقد را به دست می‌دهد که با پایان این فرجه رأی باطل، صحیح و قابل اجرا می‌گردد، امری که با عقل و منطق همسویی ندارد. به همین خاطر بسیاری از نویسندگان قائل بر امکان اعتراض به رأی داور باطل در خارج فرجه بیست‌روزه هستند.

بیشتر خرده‌گیری‌ها به این بخش است که چگونه رأیی که از اساس باطل است، با گذر زمان صحیح و معتبر می‌شود؟ وقتی رأی داور اساساً باطل است دیگر تأثیری ندارد که دیر یا زود درخواست حکم بطلان آن بشود و اگر مدت گذارده شود به معنی آن است که اگر این مدت بگذرد و درخواست ابطال نشود، چیزی که اساساً باطل است، معتبر گردد.^{۴۰} یا گفته شده اگر موارد مذکور در ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی در رأیی باشد، چنانچه ظرف مهلت بیست‌روزه یا دو ماهه اعتراضی نشود،

۳۶. نیکبخت، پیشین، ۱۹.

۳۷. امیرحسین آبادی، «موارد بطلان رأی داور» در مجموعه مقالات همایش صدمین سال تأسیس نهاد داور، (تهران:

شهر دانش، ۱۳۹۱)، ۱۱۰.

۳۸. توکلی، پیشین، ۳۵۱.

۳۹. احمد متین، مجموعه رویه قضایی، قسمت حقوقی از سال ۱۳۱۱ تا ۱۳۳۵ (تهران: هاشمی، ۱۳۳۵)، ۱۶۴.

۴۰. محمد مهدی حسنی، «امکان اجرای رأی داور برخلاف قانون و نظم عمومی»، فصلنامه وکیل مدافع (۱۳۹۱)،

نباید رأی داور را در این حالت حمل بر صحت کرد، چراکه رأی داور در صورت وجود جهات آن ماده باطل است و قابلیت اجرایی ندارد.^{۴۱} یا بیان شده هرچند قانونگذار مهلت بیست‌روزه را برای درخواست بطلان رأی داور تعیین نموده است، ولی به نظر می‌رسد ماده ۴۹۰ قابل انتقاد باشد، زیرا رأی داور که طبق ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی، اساساً باطل و غیرقابل اجرا است، چگونه می‌تواند در صورت عدم اعتراض ظرف بیست روز، قابلیت اجرایی پیدا کند؟^{۴۲} بررسی مذاکرات دوره یازدهم مجلس شورای ملی نشان می‌دهد که مخبر کمیسیون به‌روشنی توضیح می‌دهد: «در ماده ۶۶۵ تصریح شده که در موارد سه‌گانه رأی داور اساساً باطل و غیرقابل اجرا است، وقتی که رأی اساساً باطل شد دیگر دیر یا زود بودن زمان درخواست بطلان اهمیتی ندارد و اگر مدت گذارده شود به معنی آن است که اگر این مدت بگذرد و درخواست ابطال نگردد، چیزی که از اساس باطل است معتبر گردد.»^{۴۳} رویه قضایی در مواردی این نظر را پذیرفته است. به‌عنوان نمونه در دادنامه شماره ۱۳۳۶۴۰۲۲۶۴۰۹۹۷۰۹۶۰ مورخ ۱۳۹۶/۱۲/۲۷ شعبه چهارم حقوقی تهران در تأیید امکان اعتراض خارج از مهلت آمده است: «... به عقیده دادگاه حق اعمال مقررات مربوط به نظم عمومی و اخلاق و الای اجتماعی نسبت به تصمیم داور را دارد و این وظیفه به دادگاه سپرده شده است ... به‌ویژه وقتی که مطابق قانون نمونه آنسیترا ل به‌عنوان قانون مورد پذیرش جهانی و منطبق بر اصول کلی حقوقی بطلان ذاتی از جمله آنچه برخلاف نظم عمومی است مقید به زمان نیست ... بنا به مراتب فوق هرچند اعتراض به رأی داور خارج از مهلت بیست روز از تاریخ ابلاغ رأی می‌باشد. لیکن به جهت اینکه دو داور خارج از حدود اختیار و بدون تشکیل جلسه و حضور داور منتخب و رعایت اصل تناظر انشا رأی نموده‌اند و این موارد به‌جهت استدلال پیش گفته، از موارد بی‌اعتباری ذاتی رأی داور است و اعتراض مقید به مهلت نیست، لذا دادگاه دعوای مطروحه را وارد و ثابت دانسته و مستنداً به مواد ۴ و ۴۷۴ و بند ۱ ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی، حکم بر بطلان رأی داور صادر می‌کند.»^{۴۴}

برخی نویسندگان باتوجه به همین جداسازی باور دارند که: «گرچه مهلت اعتراض به رأی داور در قانون آیین دادرسی مدنی اساساً بیست روز است، اما اگر جهت اعتراض جنبه نظم عمومی داشته باشد اعتراض مهلتی ندارد و هر وقت یکی از طرفین درخواست کند یا خود دادرسی متوجه شود می‌تواند رأی را باطل کند.»^{۴۵} یا گفته شده درخصوص اصلاح قانون آیین دادرسی مدنی در سال ۱۳۴۹ که قید ده روز پس از ابلاغ را به ماده ۶۶۶ افزوده است، هرچند به سابقه تنظیم لایحه یا طرح مزبور و نیز مشروح مذاکرات کمیسیون مشترک مجلسین دسترسی نداریم تا بتوانیم منظور واقعی تنظیم‌کنندگان را دریابیم، اما بی‌گمان رویه قضایی بعداز آن و عمومات اشاره شده حکایت از این دارد

۴۱. عسگر مهرآوران، منصور فرجی و حجت نیکنام، «اعتراض به رأی داور»، فصلنامه حقوق ملل ۱۹ (۱۳۹۴)، ۱۲۵.

۴۲. حیدر محمد زاده اصل، داور در حقوق ایران (تهران: ققنوس، ۱۳۷۹)، ۱۱۲.

۴۳. مجله مشروح مذاکرات مجلس دوره ۱۱ (۱۳۱۸)، ۹۶۲-۹۶۴.

۴۴. عبدالله خدابخشی، حقوق دعاوی: بایسته‌های حقوق داور تطبیقی، جلد ۶ (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۷)، ۴۲۱.

۴۵. سید محسن صدرزاده افشار، «نگاهی به قوه قضائیه و لزوم توجیه رأی در دادگاه‌های بلژیک» مجله دانشکده

حقوق و علوم سیاسی ۳۰ (۱۳۷۲)، ۴۳۰.

که مراد قانونگذار از قید مدت، منصرف از مواردی است که رأی داورى خلاف قانون می‌باشد.^{۴۶} به نظر نگارندگان این موارد قابل جمع هستند، دادگاه مطابق نص ماده ۴۹۲ قانون آیین دادرسی مدنی که اعلام می‌دارد: «در صورتی که درخواست ابطال رأی داور خارج از موعد مقرر باشد، دادگاه قرار رد درخواست را صادر می‌کند، این قرار قطعی است.» چاره‌ای جز رد درخواست خارج از مهلت دادباخته ندارد و اگر چنین نکند برخلاف نص مواد ۴۹۰ و ۴۹۲ قانون آیین دادرسی مدنی عمل نموده است و پذیرش درخواست ابطال خارج از فرجه قانونی، باوجود تمام استدلالاتی که طرفداران این دیدگاه - چه در بین نویسندگان و اساتید حقوق و چه در رویه قضایی - می‌کنند، محمل حقوقی و قانونی ندارد و قاضی پیرو نظام رومی - ژرمنی نمی‌تواند با اجتهاد در برابر نص - هرچند با ردای فاخر و چشم‌نواز انصاف و عدالت - حکم صریح قانونگذار را نادیده انگارد؛ بنابراین نظر نگارندگان بر این است که درخواست ابطال رأی داور خارج از موعد به استناد هر یک از جهات مندرج در ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی - حتی موارد بطلان ذاتی - محکوم به رد است، اما این بدان معنا نیست که رأی اساساً باطل، قابل اجرا باشد و دادگاه باید در مرحله بازرسی رأی جهت صدور دستور اجرا، از صدور دستور اجرای آرای که مشمول بطلان ذاتی هستند، خودداری کند که عملاً اثری مانند صدور حکم بر بطلان رأی دارد؛ بنابراین اصل بر عدم مداخله دادگاه در موارد بطلان نسبی، مگر در مورد درخواست دادباخته در فرجه قانونی و امکان مداخله دادگاه در موارد بطلان مطلق در مرحله اجرا می‌باشد. البته اگر در موارد بطلان مطلق نیز دادباخته در فرجه قانونی درخواست ابطال کند، باز هم دادگاه می‌تواند چنین رأیی را باطل کند، ولی اینکه سرخود یا خارج از فرجه قانونی رسیدگی و رأی را باطل کند، ممکن نبوده و محمل قانونی ندارد.

نتیجه

- ۱- آن‌چنان که دادگاه دولتی و نظام قضایی از یاری داورى در کاهش بار مراجعه به دادگاه‌ها بی‌نیاز نیست، داورى نیز باوجود برخی نظریه‌ها، نمی‌تواند بدون یاری و پشتیبانی دادگاه به حیات خود ادامه دهد و همزیستی مسالمت‌آمیز این دو، مجموعاً به سود جامعه خواهد بود.
- ۲- رأی داور از ضمانت اجرای قهری در مرحله اجرا، به خودی خود، بی‌بهره است و بنابراین در این راه، به حمایت و یاری دادگاه‌ها نیازمند است. دیدگاه حذف کامل نظارت قضایی که در برخی کشورها برای مدتی اجرا شد، عملاً به شکست انجامید و حتی بازرگانان نیز به آن اقبالی نشان ندادند. از دیگر سو، نظریه‌هایی که داورى را استثنایی بر رسیدگی قضایی دولتی و تحت سیطره آن می‌دانند، نیز امروزه مطرود شده‌اند و اگر قرار باشد در داورى که هدف اصلی‌اش سرعت و رهایی از تشریفات دست‌وپاگیر قضایی است، همان امور در قالب نظارت قضایی بازتولید شوند، عملاً داورى مطلوبیت و محبوبیت خود را از دست خواهد داد؛ بنابراین باید از نگرش‌های مبتنی بر افراط و تفریط دوری نمود و با واقع‌نگری به نظارت حداقلی و ضابطه‌مند و مفید دادگاه‌ها بر رأی داورى باورمند بود.
- ۳- بنابراین پیشنهاد می‌شود باید با پاسداشت خواست طرفین و احترام به حاکمیت اراده، اصل را بر عدم امکان مداخله دادگاه نهاد و موارد مداخله را محدود و استثنایی نمود. در این راستا پیشنهاد می‌شود

۴۶. ماهر نصیری و شهاب شهبابی، *الزام مرجع داورى به رعایت قوانین موجد حق* (تهران: مجد، ۱۳۹۵)، ۱۴۱-۱۴۲.

جهات ابطال رأی داور در داوری داخلی محدود گردند و بین جهات بطلان مطلق و قابلیت ابطال – بدان‌سان که در قانون داوری تجاری بین‌المللی صورت گرفته – تفکیک کرد و موارد بطلان مطلق محدود به موارد پذیرفته شده جهانی، از جمله برخورد با نظم عمومی گردد و در توصیف نظم عمومی نیز طریق افراط پیموده نشود. در موارد نقض نظم عمومی یا داوری در موضوعات غیرقابل ارجاع به داوری، دادگاه نظارت و مداخله کند. ولی در سایر موارد که مربوط به حقوق طرفین است، اصل بر عدم‌مداخله دادگاه باشد و به درخواست ذی‌نفع منوط گردد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- آبادی، امیرحسین. «موارد بطلان رأی داور» در مجموعه مقالات همایش صدمین سال تأسیس نهاد دآوری. تهران: شهر دانش، ۱۳۹۱.
- امیرمعزی، احمد. *داوری بین‌المللی در دعاوی بازرگانی*. تهران: دادگستر، ۱۳۹۵.
- بازگیر، یدالله. *تشریفات دادرسی در آیین دیوان عالی کشور*. تهران: انتشارات فردوسی، ۱۳۸۶.
- پژوهشگاه قوه قضائیه، مجموعه آرای تجدیدنظر استان تهران (حقوقی). تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، ۱۳۹۳، ۵۰-۵۲.
- توکل، محمد مهدی. *نصب داور، احکام و آثار آن*. تهران: نشر میزان، ۱۳۹۵.
- جنیدی، لعیا. *اجرای آرای بازرگانی خارجی*. تهران: انتشارات موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۵.
- جنیدی، لعیا. *نقد و بررسی قانون داور تجاری بین‌المللی*، جلد اول. تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۷.
- حسینی، محمدمهدی. «امکان اجرای آرای داورى برخلاف قانون و نظم عمومى». *فصلنامه وکیل مدافع* ۱۳۹۱(۳)، ۳.
- خدابخشی، عبدالله. *حقوق داورى و دعاوى مربوط به آن در رويه قضايى*. تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۵.
- خدابخشی، عبدالله. *حقوق دعاوى (بایسته‌های حقوق داورى تطبیقی)*، جلد ۶. تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۷.
- زندى، محمدرضا. *رویه قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران در امور مدنی*. تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۹۰.
- دادنامه شماره ۴۱۷-۱۳۷۰/۸/۲۸ شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور.
- دادنامه شماره ۱۴۳۴ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
- دادنامه شماره ۱۲۶۴ مورخ ۱۳۸۴/۹/۲۳ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
- دادنامه شماره ۱۳۲۶ مورخ ۱۳۹۶/۱۲/۲۷ شعبه چهارم دادگاه عمومی تهران.
- زینالی، توحید. *دعوى ابطال رأی داورى در رويه دادگاه‌ها*. تهران: انتشارات چراغ دانش، ۱۳۹۷.
- صدرزاده افشار، سید محسن. «نگاهی به قوه قضائیه و لزوم توجیه رأی در دادگاه‌های بلژیک» *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی* ۱۳۷۲(۳۰)، ۴۳۰.
- علومى یزدی، حمیدرضا و حمید درخشان نیا. «مداخله دادگاه در تعیین داور، آسیب‌شناسی قانون و ارائه الگو»، *فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی* ۱۳۹۷(۲۲)، ۹۳-۱۱۷.
- کاتوزیان، ناصر. *اعتبار امر قضاوت شده در امور مدنی*. تهران: میزان، ۱۳۸۳.
- کریمی، عباس و حمیدرضا پرتو. *حقوق داورى داخلی*. تهران: دادگستر، ۱۳۹۵.
- لیو جولین، دی. ام. «تحقق رویا: داورى خود آیین»، ترجمه: فیض‌الله جعفری، *مجله حقوقی بین‌المللی* ۴۰ (۱۳۸۸): ۱۶۳-۱۹۳.
- مافی، همایون و محمدحسین تقی پور. «ماهیت حقوقی نهاد داورى»، *فصلنامه پژوهشی حقوق خصوصی* ۱۳۹۶(۲۱): ۱۷۷-۲۰۵.
- مافی، همایون و جواد پارسا سافر. «دخالت دادگاه‌ها در رسیدگی‌های داورى در حقوق ایران»، *مجله دیدگاه‌های*

- حقوقی قضایی ۵۷ (۱۳۹۱): ۱۰۵-۱۳۰.
- متین، احمد. مجموعه رویه قضایی، قسمت حقوقی/از سال ۱۳۱۱ تا ۱۳۳۵. تهران: هاشمی، ۱۳۳۵.
- مجله مشروح مذاکرات مجلس دوره ۱۱ (۱۳۱۸)، ۹۶۲-۹۶۴.
- محمد زاده اصل، حیدر. دآوری در حقوق/ایران. تهران: ققنوس، ۱۳۷۹.
- مدنی، جلال‌الدین. آیین دادرسی مدنی، جلد ۲. تهران: گنج دانش، ۱۳۶۸.
- مرادی گوارشکی، علی اصغر. «قابلیت اعتراض خارج از مهلت نسبت به رأی دآوری»، مجله وکیل مدافع ۱۰ و ۱۱ (۱۳۹۲): ۴۵-۶۷.
- مهرآوران، عسگر، منصور فرجی و حجت نیکنام. «اعتراض به رأی دآوری» فصلنامه حقوق ملل (۱۳۹۴) ۱۹: ۲۲۵-۲۴۰.
- نصیری، ماهور، شهاب شهبابی. الزام مرجع دآوری به رعایت قوانین موجد حق. تهران: مجد، ۱۳۹۵.
- نیکبخت، حمیدرضا. شناسایی و اجرای آرای دآوری در ایران. تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ۱۳۹۱، ۱۲۰.
- واحدی، جواد. «ابلاغ رأی داور» مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی ۳۰ (۱۳۷۲): ۱۳۷-۱۶۳.
- یوسف‌زاده، مرتضی. آیین دآوری. تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۵.
- ب) منابع خارجی

- Abedian Hossein. "Judicial Review of Arbitral Award in International Arbitration". *Journal of International Arbitration* 6(2011): 589-626.
- Jessica, Gelender. "Judicial Review of International Arbitral Awards Preserving Independence in International commercial Arbitrations". *Marquette Law Review* 80(2)(1997): 624-644
- Jensen, J. ole. "Setting Aside Arbitral Awards in Model Law Jurisdiction: The Singapore Approach from a German Perspective". *European International Arbitration Review* 80(2015): 55-64.
- Van der berg, Albert Jan. "Should the Setting Aside of the Arbitral Award be Abolished?". *Icsid Review Journal* 29(2014), 1-26.